

اشتاد یا اسپاد؟ ویرایش دو نام در شاهنامه

زاگرس زند* 

دکتری تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

چکیده

در پادشاهی شیرویه در شاهنامه یکی از بزرگان «اشتاگشسپ» نام دارد. مصححان و گزارندگان شاهنامه تردیدی در درستی این نام نداشته‌اند؛ اما نقش، جایگاه و ریخت نام او در دست‌نویس‌های شاهنامه و نیز در منابع تاریخی با آشفتگی بسیاری همراه است. درباره «اشتادپروز» در پادشاهی نوشین‌روان هم شرایط تاحدی همین‌گونه است. بررسی دقیق منابع برای بازسازی نام درست و شناخت درست‌تر این دو شخص سه فایده دارد: دانش تاریخ ساسانی را گسترش می‌دهد، به تصحیح شاهنامه یاری می‌رساند و کمکی است در نام‌شناسی و ریشه‌شناسی تاریخی ساسانی. در این مقاله ریخت‌های گوناگون نام «اشتاگشسپ» (و سپس اشتادپروز) در شاهنامه و منابع تاریخی، شناسایی و سپس ارزیابی و سنجش شده تا ریخت درست این نام در خدای‌نامه، شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه فردوسی، گمانه‌زنی و بازسازی شود. چند دلیل برای برتری دادن «اسپادگشسپ» بر «اشتاد/ اشتادگشسپ» ارائه شده است و می‌بایست فردوسی ریخت «اسپادگشسپ» را به کار برده باشد. این ریخت در تمام دست‌نویس‌ها، تحریف یا تصحیف شده است و در این مقاله با روش انتقادی و شیوه تصحیح قیاسی و با شواهد برون‌متنی بازسازی و بازایی شده است. در نتیجه پیشنهاد می‌شود در شاهنامه «اشتاگشسپ»، «اشتاد» و «اشتادپروز» به «اسپادگشسپ»، «اسپاد» و «اسپادپروز» دگرگون شود.

کلیدواژگان: اشتاد، اشتادگشسپ، اشتادپروز، خدای‌نامه، ساسانیان، شاهنامه.

مقدمه

در منابع تاریخی از جمله شاهنامه نام یکی از بزرگان و نقش آفرینان دوران پادشاهی شیرویه با ریخت های گوناگون آمده است: استادگشسب، استادجشنس، اسفاد/ اسفادجشنس، اسفادکشنسب، یزدان جشنس و همانند آن ها و نقش، جایگاه و حتی ریخت نام او در منابع با آشفتگی بسیار همراه است. این شخص در چاپ های شاهنامه «اشتاد» و «اشتاگشسب» است و تاکنون ویراستاران، گزارندگان و شاهنامه پژوهان تردیدی در درستی آن نداشته اند. همچنین شخصیت دیگری با نام اشتادپروز آمده است که بخش نخست نام او با اشتادگشسب یکی است. برخی منابع تاریخی با خلاصه کردن روی داده های پایان ساسانی جزئیات را نادیده گرفته و به این فرد نپرداخته اند. پاره ای از تاریخ نگاران نیز که روی داد را روایت کرده اند نام اشخاص را نیاورده اند. در منابعی هم که به این شخص اشاره رفته نام یا منصب او با بی دقتی و انواع خطاها ثبت شده است. در دست نویس ها و ویرایش های شاهنامه و برخی منابع تاریخی نیز این آشفتگی و خطاها دیده می شود. بررسی دقیق و همه جانبه منابع برای شناخت بهتر و درست تر این شخص (و در نتیجه شخص دوم نیز) سه فایده دارد: یکی دانش تاریخ در روزگار ساسانی را گسترش داده و یافته هایی تازه به دست خواهد داد که به کار پژوهشگران ساسانی شناسی خواهد آمد. دودیکر به ویرایش، گزارش و فهم بهتر شاهنامه (و دیگر منابع تاریخی نیز) کمک خواهد کرد و ما را به «شاهنامه» ای که فردوسی سروده نزدیک تر خواهد کرد. سه دیگر آن که روزنی کوچک است در نام شناسی و ریشه شناسی تاریخی و یا دست کم طرح پرسشی در این شاخه است.

فردوسی به دلیل دقت و وسواسی که در نقل درست و کامل روایات داشته و بسیار امانت دارانه منبع خود را به نظم کشیده، به ویژه در بخش ساسانیان، داده ها و جزئیات تاریخی، جغرافیایی و نام شناختی فراوانی را در دسترس تاریخ پژوهان نهاده است. این داده ها را تا حد بسیاری می توان ترجمه مستقیم و بی واسطه از خدای نامه/ خدای نامه های ساسانی قلمداد کرد؛^۱ روندی که در مورد بسیاری از منابع تاریخی نام دار مانند تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال دینوری، تاریخ الرسل و الملوك طبری، تاریخ بلعمی یا آثار مسعودی، چند مرحله ای، با واسطه و با گذر از یک یا دو زبان طی شده و سپس به ما رسیده و طبیعی است هرچه بیش تر از خدای نامه/ خدای نامه ها دور شده باشند؛ اما گاه به دلیل از دست رفتن ریخت اصیل شاهنامه و ضبط انتخابی خود فردوسی، با همین استدلال ممکن است به خطا ضبط نادرستی از شاهنامه به ضبط درست دیگران برتری داده شود.^۲

در این مقاله با بررسی دست نویس ها و متن های ادبی - تاریخی به شیوه کتاب خانه ای و با رویکرد متن پژوهانه و نام/ زبان شناختی و به شیوه انتقادی (ویرایش انتقادی)، کوشش شده ریخت های موجود



از نام «اُشتاگُشسب»، در شاهنامه و منابع تاریخی موجود (داخلی و خارجی) شناسایی و سپس با در نظر گرفتن نقش تاریخی او، ارزیابی و سنجش شوند تا در صورت امکان ریخت درست این نام در خدای نامه، سپس در شاهنامه ابومنصوری و در فرجام در شاهنامه فردوسی، شناسایی یا بازسازی شود. نتیجه این جست و جو می تواند تکلیف نام شخص دوم (اُشتادپروز) را نیز روشن کند. در ادامه برای روشن شدن موضوع، نخست خلاصه روایت فردوسی از بخش مربوطه خواهد آمد، سپس به بحث و تحلیل خواهیم پرداخت. برای رسیدن به نتیجه ویرایش این نام به شیوه تصحیح قیاسی (ویرایش سنجشی) در روش ویرایش انتقادی انجام شده است.

روایت فردوسی

فردوسی گزارش می دهد که پس از بازداشت خسرو پرویز و شیرین به فرمان شیرویه به دست زادفرخ و فرستادن آن ها به کاخ/ زندان ماروسپند در تیسفون، شیرویه بر تخت نشست و ایرانیان همه بر او آفرین خواندند. شیرویه در سخن رانی تاج گذاری، بر داد، امنیت و نیک رفتاری انگشت نهاد، سپس به خسرو اشاره کرده که پیامی برایش خواهد فرستاد تا از کردارهای بد خود توبه کند. دو نماینده نیکوسخن و باتجربه را برگزیدند؛ «اُشتاگُشسب»^۳ و «خُراد بُرزین» که با پیامی برای خسرو پرویز در زندان، روانه تیسفون شوند.^۴ شیرویه گفت به خسرو بگویند که مکافات کارهای بد خود را از یزدان گرفتی؛ چراکه پدر را کشتی، گنج فراوان با جنگ به دست آوردی، سربازان را دور از خانواده به جنگ فرستادی، صلیب مقدس را به قیصر که نیکی فراوان به تو کرد ندادی، از مردم به زور خراج گرفتی. تو در برابر این همه بدی، مجازات یزدان را دیدی و من وسیله هستم. دیگر این که شانزده فرزند خود را در زندان نگه داشتی. دو فرستاده شیرویه (اُشتادگُشسب و خُراد بُرزین) با ناراحتی روانه تیسفون شدند. گلینوش با سپاهش نگهبان زندان بود و دو نماینده را با احترام پذیرفت. به او گفتند که شیرویه شاهنشاه است و جنگ تمام شده است و او خوش حال شد. پیام شیرویه را به گلینوش گفتند تا آن ها را نزد خسرو برد. گلینوش به خسرو گفت و سپس نمایندگان وارد شدند و با احترام بسیار ایستادند. خسرو بر تختی آراسته دراز کشیده بود و بهی در دست داشت. به فروغلتید و نزدیک فرستادگان رفت. خسرو این را به فال بد گرفت. پیام شیرویه را بیان کردند. خسرو از شیرویه بدگویی کرد و پیش بینی هایی در نابه سامان شدن کشور کرد (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۵).

در پادشاهی خسرو نوشین روان و در جنگ با رومیان، یک جا از سرداری به نام «اُشتادپروز» نام رفته که پادشاه میمنه لشکر را به او سپرد (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۴۲/۲). از همین سردار در نبرد خسرو پرویز با بهرام چوبین دوباره نام برده شده است (نک. همان: ۹۵۱). بخش نخست این نام نیز باید سرنوشت «اسپاد/ اُشتاد» مورد بحث ما را پیدا کرده باشد. همین طور است برای «مهران شُتاد»، فرستاده

نوشین روان به چین (نک. همان: ۷۰۶-۷۱۵) که از او در پادشاهی هرمزد نوشین روان و خسرو پرویز نیز نام برده شده است (نک. همان: ۸۱۴، ۸۹۳، ۹۱۸). بعید است که نام نخست، در اصل و در زبان پهلوی از ریشه دیگری بوده و ربطی به اشتاد مورد بحث این مقاله نداشته باشد. حدس درمورد نام دوم البته دشوارتر است. پس هر نتیجه‌ای که برای ویرایش اشتادگشسب حاصل شود می‌تواند شامل «اشتادپروز» نیز بشود، مگر این‌که بتوان نشان داد ریشه و معنای متفاوتی دارد. گفتنی است که خالقی مطلق در ویرایش نخست، فقط در پادشاهی خسرو پرویز (نک. فردوسی، ۱۳۸۹ الف: ۳۰/۸، ۷۸) این نام را «مهران ستاد» ویرایش کرده که در ویرایش دوم (نک. همو، ۱۳۹۳: ۸۹۳/۲، ۹۱۸) این موارد را نیز به «مهران شتاد» برگردانده است.

دو فرستاده / وزیر شیرویه

فردوسی دو نماینده‌ای را که شیرویه برای رساندن پیام محکومیت نزد خسرو پرویز فرستاد، وزرای شیرویه دانسته است. در شاهنامه این نماینده‌ها به نام‌های «آشتاد» (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۵؛ شیرویه، بیت‌های ۱۸، ۷۲، ۷۸، ۹۵، ۳۶۷، ۹۶) یا «آشتادگشسب»^۵ (نک. همان: بیت‌های ۲۲، ۵۴ و...^۶) و «خُراد بُرزین» (نک. همان: بیت‌های ۱۸، ۲۲، ۵۴، ۳۶۷ و...^۷) و با صفاتی برجسته و نیک چون اُستاد (نک. همان: بیت ۱۶)، پیر، دانا، گوینده، یادگیر (نک. همان: بیت ۱۸)، داننده (نک. همان: بیت ۲۱)، خردمند، پاکیزه‌گوی (نک. همان: بیت ۸۴) و گو (نک. همان: بیت ۳۶۷) آمده‌اند. به اشتادگشسب در برخی متون تاریخی اشاره شده؛ اما درمورد خُراد بُرزین تنها منبع موجود شاهنامه است.^۸ در ادامه، اطلاعاتی بیشتر درباره نخستین فرستاده و ریخت ثبت‌شده نام او در منابع تاریخی عربی - فارسی و شاهنامه، جست‌وجو، بررسی و ارزیابی خواهد شد.

اشتاد / اسپادگشسب در منابع تاریخی عربی - فارسی

دینوری (۱۸۸۸: ۱۱۲) تنها از یک وزیر شیرویه به نام «یزدان جُشنس»^۹ نام برده و او را «رئیس الکتاب الرسائل» (رئیس نامه‌نویسان) نامیده است که شاید بتوان آن را رئیس دبیران یا وزیر دیوان نامه‌نگاری / رسالت دانست. طبری (۱۴۰۳: ۶۱۹/۱) عنوان اداری او را «رئیس الکتابیه» آورده است که البته شهبازی (۱۳۸۹: ۶۵۱) آن را جایگاهی لشکری دانسته؛ نه فرهنگی و تصحیح دینوری و بلعمی به «رئیس الکتاب» را خطا می‌انگارد. البته پیش از شهبازی، یوستی (۱۹۶۳: ۴۵) در توضیح نام اسپادگشسب / اسفادجشنس، به نقل از طبری او را رئیس الکتابیه و فرمانده شهر و پارتیزان (حامی؟) شیرویه دانسته و هیچ اشاره‌ای به کتابت و دبیری ندارد و شهبازی این برداشت را از یوستی ستانده است. از آن‌رو که در هیچ منبع دیگری «یزدان گشسب / جشنس» نیامده، این شخص نیز می‌تواند همان «آشتادگشسب» باشد؛ زیرا «جشنس» ریخت عربی‌شده «گشسب» است و به جای «آشتاد» نیز، «یزدان» آمده که



ممکن است از خطای منبع دینوری و یا حتی رونویس‌کنندگان (کاتبان) اخبار الطوال باشد و یا به احتمال اندک، سهوی در قلم دینوری رخ داده باشد. طبری (۱/۱۴۰۳: ۶۱۹) این فرستاده را «اسفادجُشنس» و از اهالی اردشیرخوره نوشته است. جالب است که تنها طبری به اردشیرخوره، شهر اشتادگشنسب، اشاره کرده است (همان: ۶۱۹). بلعمی (۱۳۸۶: ۹۹۴) نیز با پیروی از طبری و تنها با جابه‌جایی «د» با «ذ»، «اسفادجُشنس» ثبت کرده است. «اسفاد/ اسفاد» در این دو منبع ریختِ عربی‌شده «اسپاد» است که در این صورت ریختِ ایرانی یا به بیان دقیق‌تر فارسی میانه (پهلوی ساسانی) این نام در منبع طبری یا منبع منبعِ او می‌بایست «اسپادگشنسپ» بوده باشد. از سوی دیگر ثعالبی (۱۹۰۰: ۷۱۹)، هماهنگ با طبری و بلعمی، «اسفادگُشنسب» نوشته که اگر از شاهنامه ابومنصوری گرفته و خود عربی کرده باشد، پس در منبع فارسی او نیز می‌بایست «اسپادگشنسپ» بوده باشد؛ اما ممکن است او با نگاه به تاریخ‌الرسل آمیخته‌ای از این دو ریخت را برساخته باشد؛ به این صورت که به جای «جشنس» در «اسفادجشنس» طبری، «گشنسپ» در شاهنامه ابومنصوری را برگزیده و آن را معرّب (جشنس)، نکرده باشد و تنها با «ک» و «ب» نوشته باشد: «کشنسب». البته نگارنده احتمال دوم را درست می‌داند. در متن عربیِ نه‌ایة‌الارب این نام با سه ریخت آمده است: «اشتادجُشنس» (نک. نه‌ایة، ۱۳۷۴: ۴۳۰)، «استادجُشنس» (همان: ۴۳۱) و «استادجُشنس» (همانجا: ۴۳۲) که همه همانند و عربی‌شده هستند؛ اما در آن‌ها، هم احتمالِ تحریفِ «ش» به «س» وجود دارد و هم احتمالِ تحریفِ «اسپاد» به «استاد/ اُشتاد». به بیان دیگر، تفاوت و تحریف را هم می‌توان به حساب کم‌دقتی رونویس‌کنندگان گذاشت^{۱۰} و «اشتادجشنس» را ریختِ اصلی ثبت‌شده از سوی نگارنده گم‌نام نه‌ایة‌الارب قلمداد نمود و هم به حساب خطای خود نویسنده این متن که «اسپاد» را به «اُشتاد» تبدیل کرده است. در ترجمه کهن این متن به فارسی با نام تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم (۱۳۷۳: ۳۵۶-۳۵۷) همه‌جا «اشتادگشنسب» آمده است که یا تاییدکننده درستی این ریخت در متن عربیِ نه‌ایة‌الارب است و یا گزینش و ویرایش مترجم است که دور نیست، با توجه به شاهنامه، «استاد» را به «اُشتاد» تبدیل کرده باشد. ابن‌اثیر در الکامل فی التاریخ (۱۴۰۷: ۱/ ۳۸۳) ریختی یگانه و اصیل از نام این وزیر را آورده: «فارسل الیه رجلا یقال له اسباد خشنش کان یلی تدبیر المملکه». بخش دوم «اسبادخشنش» آشکارا گشتگی (تصحیف) جشنس است؛ اما بخش نخست همان «اسپاد» است که در متن عربی با «ب» نوشته شده و حتی به «ف» نیز تبدیل نشده که نشان می‌دهد که در منبع ابن‌اثیر «اسپاد» یا «اسباد» بوده است. شگفتا که مترجم الکامل ابن‌اثیر (۱۳۹۲: ۵۷۲/۲) با بی‌دقتی کامل، نام این فرستاده را «استاد خوش‌نوش»! نوشته است. یعقوبی، حمزه اصفهانی، گردیزی، مقدسی،

مسعودی، مسکویه رازی، بیرونی و نویسندۀ مجمل‌التواریخ هیچ اشاره‌ای به این فرستاده/ وزیر نکرده‌اند.

«یزدان‌گشنسپ» را تنها دینوری آورده است که در کنار پنج منبع مهم، یعنی فردوسی، طبری، بلعمی ثعالبی و نهایتاً‌الارب که اشتادگشسب، اسفاد/ اسفاد/ استاد/ استاد/ اشتادجشنس/ کشنسب یا ریخت‌هایی همانند آن (با اشناد) آورده‌اند، اعتبار ضعیفی دارد و ناچاریم یا آن را به خطا در منبع او برگردانیم و یا به رونوشتی از خدای‌نامه. نگارنده احتمال دوم را نیز منطقی می‌داند؛ زیرا احتمال خطا، تحریف یا تصحیف (گشتگی) از «اشناد» یا «اسپاد» به «یزدان» اندک است. در نتیجه شاید در رونوشتی از خدای‌نامه نام این فرستاده «یزدان‌گشنسپ» بوده است و روایت دینوری به آن رونوشت برمی‌گردد. با توجه به این نکته مهم تفاوت دینوری با دیگران و البته تفاوت/ خطاهایی دیگر از این دست، می‌توان انگاشت منبع دینوری با دیگران تفاوت داشته که یا به رونوشتی متفاوت از خدای‌نامه می‌رسیده و یا از ترجمه‌ای غیردقیق از خدای‌نامه به عربی بهره گرفته است.

اشناد/ اسپاد‌گشنسپ در منابع تاریخی خارجی

با نگاه به منابع خارجی انگاره و برداشت نگارنده تقویت می‌شود. در روی‌دادنامه پاسکاله به اتحاد درباریان و سپاهیان در برکناری خسروپرویز اشاره شده و یک‌جا از گوردن‌آسپه (Gurdanaspa) فرمانده پیشین سپاه ایران نام برده که در به قدرت رساندن شیرویه نقش مهمی داشته و همه سربازان و شورشیان گرد او جمع شدند (نک. Chronicon Paschal, 1989: 183) و در جایی دیگر از گوسدن‌آسپه (Gusdanaspa) پسر رهازس (Rhazes) که یک سردار ارشد سپاه بوده، نام برده است (ibid: 186). این دو باید تحریف یا خطای نوشتاری یک نام باشند که همان «آسپاد گشنسپ/ گشنسپ آسپاد» است.^{۱۱} از سوی دیگر «اسپادگشنسپ» را برداشت‌های دیگر نیز تقویت می‌کنند: یکی «گشنسپ اسپاد» برادر/ برادر شیری شیرویه و فرمانده سپاه ایران که در به قدرت رسیدن شیرویه نقشی مهم داشت (نک. کریستن سن، ۱۳۷۹: ۶۴۱؛ زرین کوب، ۱۳۸۸: ۵۲۰، به نقل از توفانس) و دوم این که این نام را نولدکه (۱۳۸۸: ۳۸۳) در ترجمه تاریخ طبری با استناد به روی‌دادنامه پاسکاله، «آسپادگشنسپ» و شهبازی (۱۳۸۹: ۲۰۵) با توجه به منابع یونانی و استناد به یوستی، «اسپادگشنسپ» و «گشنسپ‌سپاد» (نک. همان: ۶۴۲) آورده‌اند. در نتیجه این ریخت نیز اصالت و دلالت ریشه‌شناسانه دارد. دیگر منابع خارجی از جمله تاریخ سبتوس ارمنی، روی‌دادنامه سریانی خوزستان و روی‌دادنامه سيعرت، این نام را ندارند.



ریشه‌شناسی اشتادگشنسپ و اسپادگشنسپ

بخش نخست «اشتادگشنسپ»، یعنی «اشتاد»، در زبان اوستایی آرشتات (arštāt-) ایزدبانویی به معنی «صراحت و صمیمیت» و «راستی و خلوص» و در زبان فارسی میانه، اُشتاد (aštād)^{۱۲} به معنی «راستی و درستی» بوده است (نک. رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۹۲؛ Justi, 1963: 47 ; Bartholomae, 1961: 205).

ایزدبانو ارشتاد نماد عدالت است و راه‌نمای مینوان و جهانیان که همراه زامیاد، روانِ مردگان را در ترازو می‌گذارد (نک. آموزگار، ۱۳۸۳: ۳۶؛ هینلز، ۱۳۹۳: ۱۴۵) در سنگ‌نوشته شاپور یکم در کعبه زردشت از شخصی به نام ارشتاد(پارتی)/ اُشتاد(فارسی میانه) سخن رفته که دبیر بوده و از خاندان مهران (نک. نصرالله‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۱؛ Huyse, 1999: I/62, II/175; Gignoux, 1972: 45) همچنین نام دو نفر بر مهرهای ساسانی به صورت اشتاد و اشتاد بُرزین خوانده شده است. (نک. Gignoux, 2003: 24, 25). به فرض این‌که این نام‌ها درست خوانده شده باشند و همه ارشتاد یا اشتاد باشند، مرد یا زن بودن آن‌ها را نمی‌توان قطعاً مشخص کرد، هرچند به احتمال بسیار باید مرد باشند. در صورتی که مرد باشند می‌توان گمان برد که نام یک ایزدبانو را بر مردان نیز می‌گذاشته‌اند؛ گرچه نمونه‌های دیگر از کاربرد نام دیگر ایزدبانوان (همچون اناهیتا، دَئنا، چیستا، مارسپند یا اَشی) یا امشاسپندان مادینه (سپندارمذ، امرداد یا خرداد) برای مردان را تا آن‌جا که نگارنده می‌داند، سراغ نداریم.

بخش دوم، یعنی «گشنسپ» نیز در زبان فارسی میانه gwšnsp (gušnasp) بوده به معنای اسب نر، که gwšn (gušn) در این واژه به معنی نر و نرینگی است (نک. بهار، ۱۳۴۵: ۳۸۹؛ MacKenzie, 1986: 38) و آذرگشنسپ نامی است نامدار بر یکی از سه آتشکده بزرگ ساسانیان در شیز آذربایجان. در این صورت یا می‌توان گشنسپ را نام پدر اشتاد دانسته و آن را «اشتاد گشنسپ/ اشتاد پسر گشنسپ» بخوانیم و یا «اشتادگشنسپ» را یک نام با ترکیب دو نام/ صفت یا لقب بینگاریم. مشکل این برداشت آن است که ارشتاد/ اشتاد نام یک ایزدبانوی زردشتی است و چگونه ممکن است بر یک مرد گذاشته شده باشد؟

اینک به «اسپاد» پردازیم. سپاه (spāh) و سپاه‌بَد (spāhpat /spāhbad) یا سپهبد و فرمانده لشکر در متون فارسی میانه به کار می‌رفته است (برای نمونه در بندهش: بهار، ۱۳۴۵: ۱۸۸؛ Nyberg, 1964: 177). این دو واژه در زبان پارتی اسپاد/ اسپاد و اسپادپتی (sp'dp[ty]) بوده به معنای رئیس سپاهیان، که در سنگ‌نوشته نرسی در پایکولی (با هر دو ریخت پارتی و فارسی میانه) نیز به کار رفته است (نک. Gignoux, 1972: 47؛ عریان، ۱۳۸۲: ۱۱۲). سپاه در فارسی باستان و اوستایی اسپاد (spāda-) بوده است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۳؛ ۱۶۶۵؛ Kent, 1953: 210). در نتیجه، گزینش «اسپادگشنسپ» نسبت به «اشتادگشنسپ» با نقش و جایگاه لشکری او نیز هماهنگ‌تر و توجیه‌پذیر است.

«اسپادگشنسپ» که به معنای «اسب نر سپاه» است عنوان و منصبی لشکری برای فرماندهان و پهلوانان بلندپایه بوده؛ عنوانی همانند شهروراز/ ایران‌شهروراز به معنی «گراز ایران» برای فرماندهان لشکری. وجود نام/ لقب «ایران‌گشنسپ» به معنی «گشنسپ ایران/ اسب نر ایران» و دیگرعنوان‌های از این دست در دوره ساسانی می‌تواند گواهی بر این انگاره باشد. فردوسی او را وزیر دانسته است؛ اما نوع وزارت او را مشخص نکرده است؛ پس می‌توان او را وزیر لشکر یا فرمانده سپاهیان دانست. هرچند فریتس ولف (63: 1965) بی‌توجه به صراحت فردوسی، او را edler Iranier (نجیب و شریف/ نجیب‌زاده و از اشراف) دانسته است. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که ساسانیان این عنوان را با همان ریخت پارتی به کار می‌برده‌اند که نشان از نفوذ و پایداری فرهنگ و زبان پارتی به ویژه در اصطلاحات و عناوین لشکری و جنگی دارد که تا پایان دوران ساسانی تداوم داشته است.

تا این‌جا به ناگزیر دو ریخت «اشتادگشنسپ» و «اسپادگشنسپ» را معتبر می‌شناسیم. این‌که این دو ریخت به دو شخص برگردد و دو نام باشد برای دو وزیر یا مشاور شیرویه، بسیار دور و نامحتمل است و هیچ سند یا منبعی آن را تایید نمی‌کند. پس شاید بینگاریم که نام این وزیر در دو رونوشت از خدای‌نامه با دو ریخت ثبت شده؛ اما شناسایی نام اصلی یا اصیل و برتری دادن یکی بر دیگری دشوار یا ناممکن نیست؛ بنابراین دریافتیم که نام کامل این وزیر در خدای‌نامه اسپادگشنسپ/ گشنسپ یا اشتادگشنسپ/ گشنسپ بوده و دومین نزدیک‌ترین ریخت به ویرایش‌های موجود از شاهنامه و تا اندازه‌ای نه‌ای‌الارب (یک ضبط از سه ضبط) است و نیز برداشت ویراستاران از جمله خالقی مطلق. ایشان با وجود اشاره به ریخت این نام در برخی منابع تاریخی (دینوری، نه‌ای‌الارب، طبری، بلعمی، ثعالبی، ابن‌اثیر) که از اتفاق بیش‌تر درستی اسپاد را نشان می‌دهند! «اشتاد» را درست و اصلی دانسته است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۲۳۰/۱۱). از آن‌جا که ایشان پس از آن به ریشه‌شناسی آن (aštād / arštāt) پرداخته، گمان‌نگارنده آن است که معنادار و ریشه‌دار بودن این نام و نقش مهم ایزدبانو ارشتات در باور زردشتیان، خالقی مطلق (و شاید دیگر ویراستاران) را در درستی و گزینش این ریخت (: اشتاد) بی‌گمان ساخته است. پس بایسته است بر دست‌نویس‌های شاهنامه کمی بیش‌تر درنگ کنیم.

شاهنامه

در میان منابعی که بررسی شد، نه‌ای‌الارب تنها منبعی است که همانند شاهنامه «اشتاد»، البته فقط یک مورد از سه مورد (اشتاد/ استاد/ استاذجشنس) را دارد و از این‌رو نزدیک‌ترین ریخت به شاهنامه را دارا است. این سند، این گمان سست را ایجاد می‌کند که «اشتاد» در شاهنامه بر ساخته فردوسی یا گردآورندگان شاهنامه ابومنصوری و با حتی خطای فردوسی یا رونویس‌کنندگان شاهنامه نیست و شاید در رونوشتی از خدای‌نامه «اشتادگشنسپ» یا ریختی نزدیک به این وجود داشته، که گویا از دو مسیر به



دو منبع مهم رسیده است؛ شاهنامه و نه‌ایه‌الارب. دسته دیگر یعنی طبری، بلعمی، ثعالبی و بنداری «اسفاد/ اسفاذ» آورده‌اند (همراه جشنس یا کشنسب)؛ عربی شده «اسپاد» است که می‌تواند از ریخت فارسی میانه «اسپادگشنسپ» یا ریختی بسیار نزدیک و همانند آن برآمده باشد. ابن‌اثیر نیز با ریخت «اسباد» در همین دسته جای خواهد داشت. در نتیجه به گمان بسیار این ریخت نیز دست‌کم در رونوشتی از خدای‌نامه که به شاخه طبری رسیده وجود داشته و احتمال بر ساخته‌بودن آن بسیار اندک است. همچنین از آن‌جا که به ثعالبی، بنداری و نه‌ایه‌الارب (با تردید) نیز رسیده است پس در رونوشت‌های دیگر از خدای‌نامه نیز بوده است.

از آن‌جا که فردوسی نام‌ها و جای‌نام‌ها را تا حد ممکن بدون تغییر و تحریف به کار برده و خود را امانت‌دارانه متعهد به انتقال درست همه جزئیات روایات می‌دانسته است،^{۱۳} اگر «اشتاگشسب» ثبت خود او باشد و دست‌نویس‌ها خطا نباشند، در نتیجه می‌بایست در شاهنامه ابومنصوری «اشتاگشسب» یا «اشتاگشسب» بوده باشد که در شاهنامه فردوسی، به دلیل خوش‌آوا شدن یا ضرورت وزن، به «اشتاگشسب» تبدیل شده است. البته این احتمال بسیار دور است. فردوسی برای گنجاندن این نام در وزن بحر متقارب شاهنامه، «اشتاگشسب» و «اشتاگشسب» را نمی‌توانسته به کار برد و با وجود این که «اشتاگشسب» در وزن شاهنامه می‌گنجد، «د» در «اشتا» و «ن» در «گشسب» را انداخته و «اشتاگشسب» و «اشتا» آورده است (نک. فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۱/۲-۱۰۴۵) که از اختیارات شاعری و سلیقه او بوده است. فتح‌علی بنداری در ترجمه عربی شاهنامه (۱۳۵۰: ۲۵۱/۲، ۲۵۲، ۲۵۳) این فرستاده/ وزیر را «اسفاذکشسب» یا «اسفاذ» ثبت کرده است. این ضبط بسیار مهم به این معنا است که در دست‌نویسی از شاهنامه که در پیش چشم بنداری بوده (و کهن‌تر از کهن‌ترین دست‌نویس موجود یعنی فلورانس ۶۱۴ ق بوده است)، می‌بایست «اسپاد» و «اسپاکشسب/ گشسب» می‌بوده است نه «اشتاگشسب». در ادامه برای واکاوی بیش‌تر به بررسی دست‌نویس‌های شاهنامه می‌پردازیم.

دست‌نویس‌شناسی

بیش‌تر دست‌نویس‌های معتبر شاهنامه، «استاکشسب»، «استاد» و «استاذ» دارند، از جمله سه دست‌نویس مهم و کهن لندن ۶۷۵ ق (۱۳۸۴: برگ ۲۸۷)، سن‌ژوزف بیروت حدود ۷۰۰ ق (۱۳۸۹: ۹۶۰، ۹۶۱) و حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی ۷۲۰ ق (۱۳۷۷: ۱۵۲۸/۲-۱۵۲۹) و نیز دست‌نویس‌های استانبول ۷۳۱ ق، قاهره ۷۴۱ ق، کراچی ۷۵۲ ق، لندن ۲، استانبول ۲، قاهره ۲، لندن ۳، واتیکان، آکسفورد و برلین (نک. فردوسی، ۱۳۸۹: الف: ۳۲۴/۸-۳۳۱، پانوش‌ها). از میان پانزده دست‌نویس اصلی مورد استفاده خالقی مطلق، تنها دو دست‌نویس لنینگراد ۷۳۳ ق و پاریس ۸۴۴ ق «اشتاگشسب» و «اشتا» ثبت کرده‌اند (نک. فردوسی، ۱۳۸۹: الف: ۳۲۴/۸، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱) که لنینگراد گاه «اشناد»

هم دارد (نک. همان: ۳۵۲). در دست‌نویس حاشیه ظفرنامه (۱۳۷۷: ۱۵۲۸/۲) نیز تنها یک‌بار «اشتاکشسب» (بدون نقطه ت) آمده که خطا یا تردید رونویس‌کننده است. جالب است که با وجود برتری مطلق ضبط «استاد» در شمار و قدمت دست‌نویس‌ها و نیز ضبط «اسفاذ» از بنداری و البته ثعالبی و طبری و بلعمی، ژول مول، ویراستاران مسکو و نیز خالقی مطلق و کزازی «استاد» را برتری داده و به متن آورده و «استاد» را نادرست انگاشته‌اند. البته در مورد مول طبیعی و پذیرفتنی است؛ زیرا دست‌نویس پایه او پاریس بوده است. دلیل خالقی مطلق نیز گویا گزینش ضبط دشوارتر «استاد» بوده است که برای رونویس‌کنندگان ناآشنا بوده و لابد استاد را اُستاد می‌خوانده‌اند (اُستاد گشسب) و کاملاً می‌شناخته‌اند. ویراستاران در نظر نخست خطای این دست‌نویس‌ها را تنها در تبدیل «ش» به «س» تشخیص داده و در نتیجه اصالت «اشتاکشسب» را تأیید کرده‌اند؛ اما گمان نگارنده چیز دیگری است. درست است که از سوی رونویس‌کنندگان خطای مهمی رخ داده؛ اما این خطا درواقع نه تبدیل «ش» به «س»، بل که تبدیل «پ» به «ت» بوده است که منجر به تحریف «آسپاد» به «آستاد» شده است؛ به عبارت دقیق‌تر، «س» در این واژه، به درستی، تغییر نکرده است. «استاد» نیز در مرحله بعدی گشتگی/تصحیف، فقط در دو دست‌نویس، به «استاد» تبدیل شده است. دلیل اصلی این تبدیل نیز شاید دشوار و نامفهوم بودن واژه اسپاد که ریخت پارتی و کهن‌تر سپاه است و نیز بی‌دقتی رونویس‌کنندگان بوده است. در نتیجه به گمان من، هیچ‌یک از دو ریخت «استاد» و «استاذ» درست نیستند و تنها راه ممکن بازسازی نام درست، یعنی رسیدن به «اسپاد»، از راه تصحیح قیاسی (ویرایش سنجشی) و شواهد برون‌متنی است.

دست‌نویس‌شناسی اشتادپیروز و مهران‌شتاد که از آن‌ها نام رفت نیز جالب توجه است. اشتادپیروز در بار نخست (در پادشاهی نوشین‌روان) در سیزده دست‌نویس با «س» است (استاد/ ستاد/ اسای/ فرستاد) و فقط در سه دست‌نویس با «ش» (نک. فردوسی، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۹/۷، پ ۶) که یکی از این سه در دست‌نویس سن‌ژوزف است با ریخت اشتادپیروز (نک. فردوسی، ۱۳۸۹ ب: ۷۶۲). در بار دوم (در پادشاهی خسروپرویز) در نه دست‌نویس با «س» (استاد/ اسناد/ اسان/ استاذ) و فقط در دو دست‌نویس با «ش» ثبت شده (نک. همان: ۱۴۰/۸، پ ۱۷) که در دست‌نویس سن‌ژوزف اشتادپیروز است (نک. همو، ۱۳۸۹ ب: ۹۱۵). درباره نام مهران‌شتاد، در پادشاهی نوشین‌روان در هفت تا هشت دست‌نویس و ترجمه بنداری با «س» و در شش تا هفت دست‌نویس با «ش» (نک. همان: ۲۶۵/۷، پ ۲۰ و ۲۶۸، پ ۱ و ۲۶۹، پ ۱۳) و در دست‌نویس سن‌ژوزف نیز با هر دو در ریخت‌های: مهران‌شاذ، مهران‌شاذان و مهران‌ستاذ ثبت شده است (نک. همو، ۱۳۸۹ ب: ۷۹۵-۷۹۶). در دست‌نویس حاشیه ظفرنامه نیز مهران‌شاذ/ شاذان ثبت شده است (نک. همو، ۱۳۷۷: ۱۳۸۰/۲-۱۳۸۱) در پادشاهی هرمزد نوشین‌روان در هفت



دست‌نویس با «س» و در هفت دست‌نویس با «ش» ثبت شده است (نک. همان: ۴۹۳/۷، پ ۱۸،۴۹۴، پ ۱۵) ضبط این نام در پادشاهی خسرو پرویز نیز کم‌وبیش همین شرایط را دارد. در نتیجه در مورد اشتادپروز وضعیت همانند اشتادگشسب است و بیش‌تر دست‌نویس‌ها «استاد» را تایید می‌کنند؛ دربارهٔ مهران‌شتاد کاربرد «س» و «ش» به یک اندازه است و می‌تواند در خدای‌نامه هم همان مهران‌شتاد بوده باشد؛ به ویژه که در سنگ‌نوشتهٔ شاپور از دبیری با نام اشتاد مهران/ مهرانی نام رفته است که پیش‌تر به آن پرداختیم.

نتیجه و پیشنهاد ویرایش

با توجه به بحث‌های بالا دلایل به نسبت استواری برای برتری‌دادن «اسپادگشسب» بر «استاد/ اشتادگشسب» و نیز «اسپادپروز» بر «اشتادپروز» وجود دارد و این نام (نام‌ها) با این ریخت، درست‌تر می‌نماید که با فشرده‌سازی بحث، شواهد و دلایل زیر را می‌توان برشمرد:

- ۱- برداشت یوستی، نولدکه، شهبازی و کریستن‌سن؛ ۲- خوانش و ثبت فتح بن علی بُنداری؛ ۳- نام‌های روی‌دادانامهٔ پاسکاله و روی‌دادانامهٔ تنوفانس؛ ۴- ثبت‌های طبری، بلعمی، ثعالبی و به ویژه ابن‌اثیر؛ ۵- منصب لشکری این شخص؛ ۶- نام زنانهٔ اشتاد؛ ۷- ضبط «استا/ استاد» در بیش‌تر دست‌نویس‌ها.

به گمان نگارنده با توجه به دلایل بالا و البته ثبت مهم بُنداری، می‌توان گمان برد که فردوسی خود «اسپادگشسب» به کار برده باشد و این ریخت در تمام دست‌نویس‌های موجود، به علت ناآشنایی کاتبان، تحریف یا تصحیف شده باشد. در نتیجه پیشنهاد می‌شود در شاهنامه، این نام به «اسپادگشسب» و «اسپاد» ویرایش شده و برگردد و چون هیچ دست‌نویسی (تاکنون و در میان دست‌نویس‌های شناخته‌شده) آن را ندارد، ویرایش از گونهٔ سنجشی و تطبیقی است که به «تصحیح قیاسی» مشهور است. با این توضیح که ویراستاران شاهنامه از جمله خالقی مطلق بارها به ضرورت از «تصحیح قیاسی» بهره برده‌اند. همچنین ویرایش «اسپادپروز» بر «اشتادپروز» برتری دارد؛ اما دربارهٔ «مهران‌شتاد»، همین ریخت اصیل می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از سبک تاریخ‌نویسی در شاهنامه (نک. زند، ۱۳۹۲).
 ۲. برای دیدن نمونه‌ای از اعتبار و دقت ضبط‌های شاهنامه (نک. زند، ۱۳۹۸).
 ۳. چاپ‌های کزازی (۱۳۸۷: ۱۸۶/۹، ۱۹۹، ۱۸۷)، مول (۱۳۵۳: ۱۸۰/۷) و مسکو (۱۹۷۱: ۲۵۵/۹) نیز همین ریخت (آشناگشسپ و اشتاد) را دارند.
 ۴. چن اشتاد و خُزاد برزین پیر / دو دانا و گوینده و یادگیر (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۴۲/۲).
 ۵. در شمارش فریتس ولف نام این وزیر هفت بار در این بخش به کار رفته است (wolff, 1965: 63)؛ اما در شاهنامه ویرایش خالقی مطلق نه بار به کار رفته است.
 ۶. بیش‌تر دست‌نویس‌ها «آشناگشسپ» نیز آورده‌اند (نک: فردوسی، ۱۳۸۹ الف ۸/ ۳۲۵، پانویس ۷)؛ اما در نامه باستان کزازی (۱۳۸۷: ۱۸۶/۹) و شاهنامه چاپ مسکو (۱۹۷۱: ۲۵۵/۹) و نیز چاپ مول، همانند ویرایش نخست و دوم خالقی مطلق، «آشناگشسپ» آمده است.
 ۷. کزازی نیز این دو نام را مانند خالقی مطلق خوانده و حرکت‌گذاری کرده است (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۸۶/۹).
 ۸. درباره خراد برزین بنگرید به: زاگرس زند، «خُزاد بُرزین، گلینوش و ماروسپند (بررسی نام و نقش سه تن از بزرگان دربار شیرویه در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی)».
- 3rd International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies, New Vision University in Tbilisi, Georgia, 8 November 2019.*
۹. در دست‌نویس‌های اخبارالطوال، «یزدان جنسنس» هم ثبت شده (نک. دینوری، ۱۸۸۸: پانویس ۱۱۲) و مهدوی دامغانی در ترجمه به فارسی «یزدان گشنس» آورده است (نک. دینوری، ۱۳۹۰: ۱۳۸).
 ۱۰. منصور رستگار فسایی (۱۳۸۸: ۹۳) به پیروی از یوستی (1963: 47) و نیز خالقی مطلق (۱۳۹۳: ۹۶۱/۲)، تنها از یک بیت شاهنامه، استاد پیروز (اشتاد پسر پیروز) را سرداری جدای از اشتادگشسب قلمداد کرده‌اند. شاید واژه پیروز در این بیت صفتی برای اشتاد باشد نه نام پدر او که در این صورت می‌توان این اشتاد را نیز همان اشتادگشسب دانست نه فرد دیگری.
 ۱۱. شاپور شهبازی «گردن اسپه» را تحریفی از «گشنسپ سپاد» دانسته، و «رهازس» را راهزاد انگاشته است (نک. شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۴۲).
 ۱۲. ایزدبانوی زردشتی که همراه سروش و رشن در داوری فرجامین نقش دارد، نیز نام روز بیست و ششم از هر ماه در ایران باستان.
 ۱۳. درباره امانت‌داری فردوسی در سرودن شاهنامه (نک. بهار، ۱۳۷۹: ۳۵، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۶؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۶: ۵۱۳-۵۳۹؛ زند، ۱۴۰۰: ۴۱۴، ۴۱۵).



فهرست منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۳). تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۴۰۷/هـ / ۱۹۸۷م). الکامل فی تاریخ، تحقیق ابی الفداء عبدالله القاضی، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۳۹۲). تاریخ کامل، ترجمه سیدحسین روحانی، ۱۴ ج، تهران: اساطیر. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶). تاریخ بلعمی، ویرایش ملک الشعرا بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۴۵). واژه‌نامهٔ بندهش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۹). «فردوسی»، فردوسی‌نامه، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۲۱-۹۸.
- تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم. (۱۳۷۳). به تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۶). «در پیرامون منابع فردوسی»، ایران‌شناسی، سال دهم، صص ۵۱۲-۵۳۹.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه، ج ۳، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود. (۱۸۸۸م). اخبارالطوال، ویرایش ولادیمیر گیرگاس، لیدن: بریل.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود. (۱۳۹۰). اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران (ج ۱): ایران قبل از اسلام، کشمکش با قدرت‌ها، تهران: امیرکبیر.
- زند، زاگرس. (۱۳۹۲). «سبک تاریخ‌نویسی شاهنامهٔ فردوسی». پژوهش‌نامهٔ ادب حماسی، سال ۸، شماره ۱۵، صص
- زند، زاگرس. (۱۳۹۸). «بررسی نام و لقب فراین/ شهربراز در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی»، پژوهش‌نامهٔ ادب حماسی، سال ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۲۸، صص

- زند، زاگرس. (۱۴۰۰). شاهنامه و پایان ساسانیان، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- زند، زاگرس. (2019). «خُزَاد بُرْزین، گلینوش و ماروسپند (بررسی نام و نقش سه تن از بزرگان دربار شیرویه در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی)»،
- 3rd International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies, New Vision University in Tbilisi, Georgia, 8 November.
- رستگارفسای، منصور. (۱۳۸۸). فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهبازی، علی‌رضا شاپور. (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م). تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوك)، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات (بر اساس چاپ لیدن: بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰م).
- عریان، سعید. (۱۳۸۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی- پارتی)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۷۱). شاهنامه، ویرایش آ. برتلس و ع. نوشین، ج ۹، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۰ه/ق/۱۹۳۲م). شاهنامه، ترجمه فتح بن علی بنداری، تصحیح عبدالوهاب عزام، ج ۲، قاهره: دارالکتب المصریه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). شاهنامه، ویرایش ژول مول، ترجمه جهانگیر افکاری، جلد ۷، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). شاهنامه، دست‌نویس حاشیه طفرنامه، به تصحیح حمدالله مستوفی، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی ایران و انتشارات آکادمی علوم اتریش.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، دست‌نویس لندن (۶۷۵ق.)، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، ش Add. 21,103، مشهور به شاهنامه لندن، به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طلایه.



- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹ الف). شاهنامه، ویرایش جلال خالقی مطلق، جلدهای ۷ و ۸، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹ ب). شاهنامه، دست‌نویس سن‌ژوزف، نسخه برگردان از روی نسخه کتاب‌خانه شرقی وابسته به دانشگاه سن‌ژوزف بیروت، ش ۴۳ nc، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه، ویرایش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل. (۱۳۷۹). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۹، تهران: سمت.
- نصرالله‌زاده، سیروس. (۱۳۸۴). نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمزد دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نولدکه، تنودور. (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نهاية‌الارب فی تاریخ‌الفرس و العرب. (۱۳۷۴). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۹۳). شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranisches Worterbuch*, Berlin: Walter de Gruyter.
- Chronicon Paschale. (1989). (284-628 AD) English tr. Michael Whitby and Mary Whitby, Liverpool University press.
- Gignoux, Phillipe. (1972). *Glossaire des Inscriptions Pehlevies et Parthes, CORPUS INSCRIPTIONUM IRANICARUM*, Vol I. London.
- Gignoux, Phillipe. (2003). *IRANISCHES PERSONENNAMENBUCH, BAND II, MITTELIRANISCHE PERSONENNAMEN, FASZIKEL 3: Noms propres sassanides en moyen-perse epigraphique*, WIEN.
- Huyse, Philip. (1999). *Die dreisprachige Inschrift Šābuh's I an der kaba-i Zardušt (ŠKZ)*, Bd 1-2, London.
- Justi, Ferdinand. (1963). *Iranisches Namenbuch*, Marburg.

- Kent, Rolad G.(1953). *Old Persian(Grammer, Texts, Lexicon)*, New Haven: American Oriental Society.
- MacKenzie, D. N.(1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford university press.
- Nyberg, H.S.(1964). *A Manual Of Pahlavi*, 2 vols, Wiesbaden.
- Wolff, Fritz. (1956). *Glossar Zu Firdosis Schahname*, Georg Olms Verlagsbuchhandlung, Hildesheim, 2th ed.

References

- Amuzgar, Zhaleh (1383), *Tarix-e-Asatiri-e-Iran*, Tehran: Samt.
- Ebn-e Asir, E. (1407), *Alkamel fi Tarix*, Abi alfada Abdo Allah Alghazi, Vol 2, Beyrut: Dar Alkotob Alelmieh.
- Ebn Asir, E. (1392), *Tarix –e- Kamel*, tr. S. H. Rohani, Vol. 14 Tehran: Asatir.
- Balami, Abu Ali (1386), *Tarix Balami*, Ed. M. Bahar and M. Parvin Gonabadi, Tehran: Hermes.
- Bahar, M. (1345), *Wazhe nameh Bondahesh*, Tehran: Bonyad –e- Farhang.
- Bahar, M.T (1379) "Ferdosi", *Ferdosinameh*, M. Golbon, Tehran: Vezarat Farhang va Ershade Eslami, pp 21-98.
- Tajareb Alomam (1373), Ed. Reza Anzabi nezhad and Yahya Kalantari, Mashhad: Mashhad University.
- Hasandoost, M (1393), *Farhang –e- Risheshenaxti Zaban –e- Farsi*, Vol. 6. Tehran: Farhangestan Zaban –e- farsi.
- Khaleghi Motlagh, J. (1376), " Piramun –e- manabe –e- Ferdosi", *Iranshenasi*, Y. 10, pp. 512-539.
- Khaleghi Motlagh, J. (1391), *Yaddashthay –e- Shahname*, Vol 3, Tehran: Dayerat-o Al maaref bozorg Islami.
- Dinawari, A. (1888), *Axbar –o- Altowal*, Ed. W. Girgas, Leiden: Beril.
- Dinawari, A. (1390), *Axbar –o- Altowal*, tr. M. Mahdavi Damghani, Tehran: Ney.
- Zarrinkoob, A.H. (1388), *Tarix –e- Mardom –e- Iran*, vol 1, ancient Iran, Tehran: Amirkabir.
- Zand, zagros (1392), " Sabke Tarixnevisi –e- Shahnameh", *Pazhuheshnameh Adab Hamasi*, Y8, No. 15.

-
- Zand, zagros (1398), “ Barrasi nam va laghab Faraeen/ Shahrbaraz dar Shahnameh”, *Pazhuheshnameh Adab Hamasi*, Y15, No. 2.
 - Zand, zagros (1400), *Shahnameh va Payane Sasanian*, Tehran: mowghufat –e-e Afshar.
 - Zand, Zagros (2019) “Xorade Borzin, Glinoush and Marospand” Third International Conference on Language, Literature, Culture and History Studies, New Vision University, Tbilisi, Georgia, 8th November.
 - Rastgar Fasaee, M. (1388), *Farhang Namhaye Shahnameh*, Tehran: Pazhooeshgah Olum Ensani.
 - Shahbazi, A. Sh. (1389), Tarix –e- Sasanian: Tarjome baxsh Sasanisn az Ketab –e- Trix Tabari, Tehran: Markaz nashr Daneshgahi.
 - Tabari, A. (1403), *Tarix al-Tabari*, Beyrut: Moasese al-aalami lelmatboaat.
 - Oryan, Saeed (1382), *Rahnamaye Katibehaye Iranie Miane*, Tehran: Sazmane Miras Farhangi Keshvar.
 - Ferdowsi, A. (1971), *Shahnameh*, Ed. A. Bertels and A. Nooshin, Vol. 9, Moscow: CCCP Academy of Sciences.
 - Ferdowsi, A. (1350), *Al Shahnameh*, tr. F. Bondari, Ed. A. Ezam, Cairo: Darolkotob Almesryeh.
 - Ferdowsi, A. (1353), *Shahnameh*, Ed. G. Mohl, tr. J. Afkari, Vol. 7, Tehran: Sherkate sahamie ketabhaie jibi.
 - Ferdowsi, A. (1377), *Shahnameh*, Hashie Zafarnameh, Ed. H. Mostowfi, N. Poorjavadi and N. Rastgar, Tehran and Vienna: Markaze nashre daneshgahi and Austrian Academy of Sciences.
 - Ferdowsi, A. (1384), *Shahnameh*, London, British Library, No.103, 21, I. Afshar and M. Omidasalar, Tehran: Talayeh.
 - Ferdowsi, A. (1389a), *Shahnameh*, Ed. J. Khalegi Motlagh, Vol. 7, 8, Tehran: Dayerato Almaaref Bozorg Eslami.
 - Ferdowsi, A. (1389b), *Shahnameh*, Sant Josef, Beirut university Libery, I. Afshar and M. Omidasalar and N. Motalebi Kashani, Tehran: Talayeh.
 - Ferdowsi, A. (1393), *Shahnameh*, ed. J. Khalegi Motlagh, Vol. 2, Tehran: Sokhan.
 - Christensen, A. E. (1379), *Iran dar zamane Sasanian*, tr. R. Yasemi, Tehran: Donyaye ketab.

- Kazzazi, M. J. (1387), *Nameye bastan*, edition and notes on Shahnameh, vol 9, Tehran: Samt.
- Nasrollahzadeh, S. (1384), *Nam tabarshenasy Sasanian az Aghaz ta Hormazd II*, Tehran: Sazman miras Farhangi.
- Noldeke, T. (1388), *Tarikhe Iranian va Arabha dra zaman Sasanian*, tr. A. Zaryab khoei, Tehran: Pazhooeshgahe Oloome ensani.
- *Nehayat-Al-arab* (1374), M. T. Daneshpazhooh, Tehran: Anjoman Asar va mafakher farhangi.
- Hinelz, J. R. (1393), *Shenakhte Asatire Iran*, tr. B. Farrokhi, Tehran: Asatir.

